

شکل های زبان

(۱) شکل های گوناگون هر زبان چه نام دارد؟

(۲) زبان چه ویژگی هایی دارد؟

(۳) لهجه با گویش چه تفاوتی دارد؟

(۴) گونه در زبان چیست؟

یکی از شگفتی های **زبانِ انسان** این است که هرچند نظامِ یگانه ای است، شکل های بسیار متنوعی به خود می گیرد؛ به فرض، اگر شما از تهران حرکت کنید و راه خود را از طریق قم، کاشان، یزد و کرمان به سوی بم، جیرفت و کهنوج تا بندرعباس ادامه دهید، خواهید دید که مردم هریک از این شهرها به شکلِ خاصی سخن می گویند ولی همه آنها خود را اهل یک زبان یعنی زبان فارسی می دانند.

این **گوناگونی در عینِ یگانگی** عمدتاً در زبان های انسانی به چشم می خورد و نه در پدیده های دیگری که از آنها نیز گاه به نام «زبان» یاد می کنند؛ مثل «زبانِ زنبورِ عسل» یا «زبانِ رایانه» یا «زبانِ ریاضیات» یا «زبانِ رنگ ها» و

زبانِ انسان ذاتاً با این قبیل پدیده ها فرق دارد؛ چه در زبانِ انسان ویژگی هایی شگفت انگیز و حتی اعجاز آمیز هست که در هیچ یک از پدیده های دیگر یافت نمی شود. تعدادِ ویژگی های ذاتیِ زبانِ انسان زیاد است و ما در اینجا فقط به سه ویژگی اشاره می کنیم. مهم ترین ویژگیِ زبانِ انسان **دو ساختی** بودنِ آن است؛ بر خلافِ زبان های دیگر که همگی **تک ساختی** اند. در زبان های انسانی یک بار **صدا های بی معنی** با هم ترکیب

می‌شوند و **ساخت‌های معنی‌دار** را می‌سازند که به آنها نشانه می‌گوییم؛ بارِ دیگر **نشانه‌های معنی‌دار** با هم ترکیب می‌شوند و در نهایت، پیام‌های کاملی را می‌سازند که آنها را جمله می‌خوانیم؛ مثلاً، در زبانِ فارسی ما یک بار صداها را فاقد معنی «آ»، «ر» و «د» را با هم ترکیب می‌کنیم و نشانه معنی‌دار «آرد» را می‌سازیم. بارِ دیگر این نشانه‌های معنی‌دار را با نشانه‌های معنی‌دار «را» و «بیخت» (که هر دو مثل «آرد» از صداها فاقد معنی ساخته شده‌اند) ترکیب می‌کنیم در نتیجه جمله «آرد را بیخت» ساخته می‌شود. ویژگیِ دو ساختی موجب می‌شود که زبان‌های انسانی به چنان امکاناتِ پیچیده و گسترده‌ای دست یابند که نظیر آنها در زبان‌های دیگر هرگز یافت نمی‌شود.

دومین ویژگیِ زبانِ انسانی **زیایی** فوق‌العاده و سومین ویژگیِ آن **نابه‌جایی** است. به سببِ ویژگیِ زیایی، ما می‌توانیم به کمک نظام زبان، که خود **محدود** است، **جملات نامحدود** بسازیم؛ حتی جملاتی که از پیش وجود نداشته‌اند؛ مثل جمله «اِبرها پاورچین پاورچین وارد شدند» که احتمالاً این جمله را پیش از این از کسی نشنیده‌ایم. همچنین، به سببِ ویژگیِ نابه‌جایی، ما می‌توانیم درباره چیزهایی حرف بزنیم که اکنون **حاضر نیستند** یا حتی اصلاً **وجود ندارند**؛ مثلاً، می‌توانیم درباره زندگی حافظ که دیگر در میان ما حضور ندارد، حرف بزنیم یا درباره آدمِ برفی که از اصل وجود نداشته است، سخن بگوییم. به هر حال، همین ویژگی‌ها، همراه با ویژگی‌های دیگری که از آنها حرفی به میان نیآورده‌ایم، سبب می‌شوند که زبان‌های انسانی به کلی با زبان‌های دیگر تفاوت داشته باشند.

فعالیت ۱

برای هر کدام از ویژگی‌های زبان نمونه‌های دیگری بیان کنید.

شکل‌های گوناگون هر زبان را به نام‌های گونه، لهجه و گویش از یکدیگر باز می‌شناسند. **گونه** به شکل‌هایی از یک زبان گفته می‌شود که هر کدام در جا و **موقعیت** معینی به کار می‌روند. ما در هر موقعیت با گونه زبانی مختص همان موقعیت حرف می‌زنیم؛ مثلاً، در حضورِ معلم خود از یک گونه زبانی استفاده می‌کنیم، در میان دوستان خود از گونه‌ای دیگر و در جمع خانواده باز هم از یک گونه سوم، ولی از آنجا که همگی این گونه‌های

مختلف را در جای خودشان به کار می‌بریم، متوجّه تفاوت‌های بسیار زیادِ آنها با یکدیگر نمی‌شویم. تنها کافی است جای گونه‌های زبان را به عمد عوض کنیم تا به تفاوت‌های عظیم آنها پی‌بریم. هیچ تصوّر کرده‌اید که اگر هنگام سخن گفتن با معلّم خود از همان گونهٔ زبانی استفاده کنید که در جمع دوستانان آن را به کار می‌برید، چه پیش خواهد آمد؟

لهجه به شکل‌هایی از یک زبان گفته می‌شود که فقط در تلفّظ با هم فرق دارند؛ مثلاً، وقتی یک اصفهانی به فارسیِ تهرانی حرف می‌زند، می‌گوییم لهجه دارد. همین طور، بعضی کردها، لرها یا آذری‌ها ممکن است با لهجهٔ کردی، لری یا آذری به فارسی صحبت کنند.

گوش به شکل‌هایی از یک زبان گفته می‌شود که علاوه بر تلفّظ، در انتخابِ کلمات و قواعدِ دستوری نیز با هم فرق داشته باشند؛

فَعَالِیَّت ۲

جمله «امروز کجا می‌روید؟» را به گوشِ محلی خود بگویید.

گوش‌های هر زبانی را معمولاً به چهار دسته تقسیم می‌کنند: یکی **گوش‌های جغرافیایی** که هریک مثلاً به ناحیه‌ای تعلق دارد؛ مثل گوش‌های یزدی، کاشانی، همدانی، لاری، شیرازی و مانند آنها. دیگری **گوش‌های اجتماعی** که هریک به طبقه یا قشر اجتماعی خاصی متعلّق است؛ مثل گوش‌های واعظان و بازاریان و غیره. سوم **گوش‌های تاریخی** که هریک مختصّ دورهٔ خاصی از ادوارِ گذشتهٔ یک زبان است؛ مثل گوش‌های فارسی در دوره‌های پیش یا پس از حملهٔ مغول، بعد از صفوی، بعد از مشروطه و جز اینها و چهارم **گوش‌های معیار**، مثل گوش‌های معیارِ گفتاری و نوشتاری و نظایر آن.

فَعَالِیَّت ۳

دربارهٔ تفاوت گوش و لهجه با ذکر مثال در کلاس گفت‌وگو کنید.

می‌بینیم که هر زبانِ یگانه چه شکل‌های گوناگونی به خود می‌گیرد. این خود نشان می‌دهد که زبانِ انسانی در معرض تغییر و تحوّل است. تغییر و تحوّل زبان یا ناشی از قرار گرفتن آن در موقعیّت‌ها، مکان‌ها و زمان‌های مختلف است یا از استفاده‌های مختلفِ طبقات

و گروه‌های اجتماعی یا اشخاص منفرد از آن ناشی می‌شود. اینکه چرا هر زبانی، با وجود همه این شکل‌های گوناگون و تغییر و تحوّل‌های فراوان، همچنان به عنوان زبانی یگانه برجا می‌ماند، مطلبی است که در درس‌های آینده درباره آن سخن خواهیم گفت.

خودآزمایی

- (۱) شکل‌های مختلف یک زبان را بیان کنید.
- (۲) تفاوت معنایی کلمه «زبان» را در نمونه‌های زیر بیان کنید.
- خوراک زبان، زبان رنگ‌ها، زبان فارسی، زبان پرندگان
- (۳) دو ساختی بودن زبان چه فایده‌ای دارد؟
- (۴) برای هریک از ویژگی‌های زبانی و نابه‌جایی زبان دو مثال بزنید.
- (۵) جملاتی از احوال‌پرسی معمول خود را با لهجه یا گویش محلی بگویید سپس آن جملات را به فارسی معیار بنویسید و تفاوت آنها را بررسی کنید.
- (۶) چهار جمله را که دربردارنده مفاهیم اساسی درس است بنویسید و نهاد و گزاره هریک را با رسم نمودار معلوم کنید.

چرا املا می نویسیم؟

راستی تاکنون فکر کرده اید چرا املا می نویسیم؟ در سال های گذشته هفته ای نبود که یک املا بنویسیم. گرچه ما در آن سال ها هدف و فایده درس املا را به خوبی نمی دانستیم اما از تبدیل کردن «گفته» به «نوشته»، لذت می بردیم. معلّم کلمات را با صدایی رسا براساس **فارسی معیار** جمله جمله ادا می کرد و این برای ما نمونه و الگو بود. سعی می کردیم **تلفّظ صحیح** کلمات را در درس املا به پیروی از او بیاموزیم.

هرگاه معلّم، املا می گفت هم «**گوش می کردیم**» هم درباره جمله ها «**می اندیشیدیم**»، هم به معنی هر کلمه و جمله «**توجّه می کردیم**» و هم آنها را «**می نوشتیم**» و قبل از تحویل دادن ورقه نوشته خود را آهسته «**می خواندیم**» و «**اصلاح می کردیم**»؛ چه همکاری همه جانبه ای! بنابراین اگر موفق شده ایم که مهارت های «**گوش کردن**»، «**بیان کردن**»، «**نوشتن**» و «**خواندن**» را در کنار هم کسب کنیم، به کمک «**املاي تقريري**» بوده است. «**تقریر**» به معنی بیان کردن است و «**املاي تقريري**» آن است که معلّم متن املا را به تدریج قرائت کند و ما آن را بنویسیم.

اگر اکنون می توانیم کلماتی را که در سال های گذشته خوانده ایم، بی غلط بنویسیم، به یاری درس املا بوده است. اگر معلّم هر جمله را بیشتر از دو بار تکرار نمی کرد، برای آن بود که بیشتر دقّت کنیم و از حافظه کمک بگیریم تا بتوانیم در یادداشت کردن سخنان دیران و دیگران – چه در کلاس درس و چه در محیط های علمی و اجتماعی دیگر – سرعت عمل داشته باشیم. البته امسال هر هفته درس املا نداریم و این درس چند هفته یکبار خواهد بود. امسال به متن ها و گروه کلماتی خواهیم پرداخت که در کتاب های درسی پایه اوّل (فارسی

و غیر آن) آمده‌اند و برای ما تازگی دارند و لازم است نوشتن صحیح آنها را بیاموزیم.

پس به کمک املائی تقریری:

- (۱) مهارت گوش کردن را کسب می‌کنیم.
- (۲) با تلفظ صحیح کلمات و جملات آشنا می‌شویم.
- (۳) دقت و حافظه خود را تقویت می‌کنیم.
- (۴) شنیده‌ها را بهتر درک می‌کنیم.
- (۵) گفتار را به نوشتار تبدیل می‌کنیم.
- (۶) شنیده‌ها را درست، زیبا و خوانا می‌نویسیم.

فعالیّت

از متن درس‌های یک تا شش کتاب‌های زبان و ادبیات فارسی (۱) با توجه به گروه کلمات زیر املا بنویسید.

«گروه کلمه»ها برای املائی شماره یک

تحکیم و استواری، قالب شعر، علایم سجاوندی، مروارید و لؤلؤ، راز و رمز حیات، زیاده‌روی و اغراق، آماده و مجهّز، اکثر و عمدتاً، شیر و عصاره، بغض و کینه، هیئت‌رئیس، قلب و فؤاد، خلأ اساسی، لاغر و نحیف، مختص و مربوط، وابستگی و تعلق، قشر و طبقه، تغییر و تحوّل، مقاصد و أغراض، ایجاز و اختصار، متألّم و دردمند، تقریر و بیان، به مقتضای علایق، نوشته‌های منشور، تلطیف ذهن، گلگشت مصلاً، انیس و مونس، منابع و مأخذ، تداعی معانی، اسف و اندوه، سفاهت و نادانی، ظرایف ادبی، نکات بلاغی، مقایسه آثار، عواطف و احساسات، التذاذ ادبی، ابتر و ناقص، نعت و منقبت، نثر متکلفانه، تکلف و تصنع، عزّت و ذلّت، لذّت‌بخش و تأثیرگذار، غنا و ثروت، نثر مرسل و مسجّع، حوادث خارق‌العاده، داستان‌های اساطیری، نخجیرگاه دشمن، بردگی و اسارت، هور و ماه،

عناصر خیال انگیز، تضادّ و طباق، پسر تهمینه، شاه سمنگان، هم‌آورد کاووس، آغاز فاجعه، تلخیص داستان، مشبّه و مشبّه‌به، ضرب‌المثل عامیانه، لطیفه ادبی، تجزیه و تحلیل، کمدی و تراژدی، رذیلت‌های اخلاقی، تضادّ و تعارض، تعزیه و مرثیه، رثای شهیدان، خشمگین و غضبناک، فضایل مشترک، سمک و قطران، اوقات فراغت، اُعجوبه و شگفت‌آفرین، بذل و بخشش، سودمند و مغتنم، طلایه و پیشرو سپاه، آماده‌سازی و تعبیه، چابک و عیّار، غدر و خیانت، هول و وحشت، همراه و بدرقه، تیغ و سلیح، اعزاز و اکرام، ثمرت و نتیجه، سیلی و قفازدن، خبث طینت، لعل آبدار، از قضا و اتفاق، بیماری صرع، درست و بعینه، تهی‌دست و مفلس، غریب و آواره، سپاسگزاری و تقدیر، قصد و عزیمت، هدیه و خلعت، تواضع و افتادگی، سَنَجَق و پرچم.

بیاموزیم

کدامیک از دو جمله زیر را درست تر می دانید؟
(الف) نوع بیماری پس از تحقیقات و آزمایش های متعدد، شناخته شد.
(ب) نوع بیماری پس از تحقیقات و آزمایشات متعدد، شناخته شد.
باید دانست :

جمله «الف» درست تر است؛ زیرا در آن کلمه فارسی «آزمایش» با نشانه جمع فارسی یعنی «ها» به کار رفته است اما در جمله «ب» همین کلمه با نشانه جمع عربی یعنی «ات» همراه شده که بهتر است از به کار بردن آن پرهیز کنیم. به کار بردن کلمه «تحقیقات» به سبب عربی بودن کلمه «تحقیق» جایز و رایج است. برای هریک از کلمات فارسی زیر جمله ای بنویسید :

□ سفارش ها (به جای سفارشات)

□ گزارش ها (به جای گزارشات)

□ پیشنهادها (به جای پیشنهادات)

□ گرایش ها (به جای گرایشات)

یادآوری :

به جای استفاده از کلمه «فرمایشات» و مشابه آن می توانیم همه جا شکل مفرد آن را به کار ببریم (فرمایش = فرمایش ها). مثال :

□ از فرمایشات جناب عالی در طول سال بسیار بهره بردیم.

□ از فرمایش جناب عالی در طول سال بسیار بهره بردیم.

ویژگی های فعل (۱)

فعل پنج ویژگی دارد :

۱. شخص ۲. زمان ۳. گذر ۴. معلوم و مجهول ۵. وجه^۱

۱. شخص

به جمله های زیر توجه کنید :

جمله یکم : دانش آموزان داستان های زیبایی نوشته بود **ند**.

جمله دوم : کودکی در امتداد راه جنگلی، هراسان می دوید **د**.

جمله سوم : نخستین بار از زبان مادرم قصه های اصیل ایرانی را شنید **م**.

چنان که می بینیم در آخر همه فعل های سه جمله بالا جزئی آمده است که **شناسه**

نام دارد و شخص هر فعل را معین می کند. **شناسه** همیشه همراه فعل می آید. شناسه ها همان طور که در درس دوم خواندیم شش تاست.

شخص و شمار	فعل مضارع	شناسه	فعل ماضی	شناسه
مفرد	اول شخص یا گوینده	م	می شنید	م
	دوم شخص یا شنونده	ی	می شنید	ی
	سوم شخص یا دیگری	د	می شنید	د
جمع	اول شخص یا گویندگان	یم	می شنید	یم
	دوم شخص یا شنوندگان	ید	می شنید	ید
	سوم شخص یا دیگران	ند	می شنید	ند

۱- دو ویژگی وجه و معلوم و مجهول را سال آینده می خوانیم.

به اختلاف شناسه‌ها در سوم شخص مفرد توجه کنید؛ شناسه سوم شخص مفرد مضارع **د** است اما در سوم شخص مفرد ماضی، به جز ماضی التزامی، علامتی ندارد. نداشتن علامت را با **×** نشان می‌دهیم: فرهاد به مدرسه می‌رود. فرهاد به مدرسه رفت **×**

۲. زمان

- ۱) ملک الشعراء بهار، سال‌ها در مجله نوبهار، مقالات ارزنده‌ای **می‌نوشت**.
- ۲) این روزها، جوانان با تمرین و پشتکار، خوب **می‌نویسند**.
- ۳) در مورد فنّ نویسندگی، یک مقاله چهارصفحه‌ای **بنویسید**.
- ۴) یکی از دانش‌آموزان سال اول داستان زیبایی **نوشته بود**.
- ۵) محمدبن منور، کتاب ارزنده «اسرارالتوحید» را در احوال جدّ خویش **نوشت**.
به فعل جمله‌های بالا دقت کنید؛ همه بر **نوشتن** دلالت دارند اما اصل فعل در جمله ۱ و ۵ «**نوشت**» است که آن را «**بن ماضی**» می‌نامیم و در جمله ۲ و ۳ «**نویس**» است که آن را «**بن مضارع**» می‌گوییم.
- فعل جمله ۴ از «**نوشته + بود**» درست شده اما **نوشته** صفت مفعولی است و از «**نوشت + ه**» ساخته شده است.

پس همه این فعل‌ها از دو **بن ماضی** یا مضارع درست شده‌اند:

نویس بن مضارع

نوشت بن ماضی

بنابراین، باید ابتدا بن فعل را بشناسیم:

$$\left. \begin{array}{l} \text{دیدن} = \text{دید} \\ \text{کاشتن} = \text{کاشت} \\ \text{بردن} = \text{برد} \end{array} \right\} \leftarrow \begin{array}{l} \text{بن ماضی} = \text{مصدر بدون ن پایانی} \end{array}$$

۲) بن مضارع = فعل امر مفرد بدون ب- آغازی ←

بین = بین
بکار = کار
بهر = بر

بن ماضی + ه

دید + ه = دیده

داشت + ه = داشته

نوشت + ه = نوشته

صفت مفعولی هم - چنان که دیدیم - این گونه ساخته می شود :

ماضی (گذشته)

مضارع (حال و آینده)

آینده

هر فعل ۳ زمان اصلی دارد :

به ساخت زمان های مختلف از مصدر «شناختن» توجه کنید :

بن ماضی = شناختن بدون ن پایانی ← شناخت

بن مضارع = بشناس بدون «ب» آغازی ← شناس

صفت مفعولی = بن ماضی + ه / ه (e = -) ← شناخته

فعالیت

ده فعل از تمرین اول درس پنجم انتخاب کنید و بن ماضی و مضارع آنها را بیان کنید.

* انواع ماضی

۱) ماضی ساده = بن ماضی + شناسه های ماضی

اول شخص	دوم شخص	سوم شخص
مفرد	شناختی	شناخت
جمع	شناختید	شناختند

۲) ماضی استمراری = می + ماضی ساده

اول شخص	دوم شخص	سوم شخص
مفرد	می شناختی	می شناخت
جمع	می شناختید	می شناختند

۳) ماضی بعید = صفت مفعولی + بودم، بودی، بود، بودیم، بودید، بودند

اول شخص		دوم شخص	سوم شخص
مفرد	شناخته بودم	شناخته بودی	شناخته بود
جمع	شناخته بودیم	شناخته بودید	شناخته بودند

۴) ماضی التزامی = صفت مفعولی + باشم، باشی، باشد، باشیم، باشید، باشند

اول شخص		دوم شخص	سوم شخص
مفرد	شناخته باشم	شناخته باشی	شناخته باشد
جمع	شناخته باشیم	شناخته باشید	شناخته باشند

۵) ماضی نقلی = صفت مفعولی + ام، ای، (است)، ایم، اید، اند

اول شخص		دوم شخص	سوم شخص
مفرد	شناخته ام	شناخته ای	شناخته (است)
جمع	شناخته ایم	شناخته اید	شناخته اند

در ماضی نقلی سوم شخص مفرد، معمولاً (است) حذف می شود : فرهاد به مدرسه رفته (است).

* انواع مضارع

۱) مضارع اخباری = می + بن مضارع +

شناسه های مضارع

اول شخص		دوم شخص	سوم شخص
مفرد	می شناسم	می شناسی	می شناسد
جمع	می شناسیم	می شناسید	می شناسند

۲) مضارع التزامی = ب + بن مضارع +

شناسه های مضارع

اول شخص		دوم شخص	سوم شخص
مفرد	بشناسم	بشناسی	بشناسد
جمع	بشناسیم	بشناسید	بشناسند

* آینده

آینده = خواهم، خواهی، خواهد، خواهیم،

خواهید، خواهند + بن ماضی

اول شخص		دوم شخص	سوم شخص
مفرد	خواهم شناخت	خواهی شناخت	خواهد شناخت
جمع	خواهیم شناخت	خواهید شناخت	خواهند شناخت

بیاموزیم

در جملات زیر، چه تغییری حاصل شده است؟
الف) (احمد کتاب دارد. کتاب را خواندم.)، (کیف قهوه‌ای است. آن را خریدم.)

ب) کتاب احمد را خواندم. کیف قهوه‌ای را خریدم.
با کمی دقت در می‌یابیم جمله‌های ردیف «ب» مختصر شده‌اند؛ چون از دو جمله به یک جمله کاهش یافته‌اند. توضیح آنکه:
۱) «کتاب احمد» مضاف و مضاف‌الیه است. با اضافه شدن «کتاب» به «احمد» دو جمله به یک جمله تبدیل شده است.
۲) «کیف قهوه‌ای» موصوف و صفت است. با اضافه شدن «کیف» به «قهوه‌ای» دو جمله به یک جمله تبدیل شده است. به نشانهٔ — در مثال‌های بالا «نقش نمای اضافه» می‌گوییم.

خودآزمایی

- (۱) ساخت اول شخص مفرد را در هشت زمان از مصدرهای زیر بنویسید.
 مثال از شناختن: شناختم، می‌شناختم، شناخته بودم، شناخته باشم، شناخته ام، می‌شناسم،
 شناسم، خواهم شناخت.
- دیدن
 □ پذیرفتن
- (۲) دوم شخص مفرد مصدرهای بالا را نیز به ترتیب بسازید.
 (۳) سوم شخص جمع مصدرهای بالا را نیز به همان ترتیب بسازید.
 (۴) از فعل‌های: نشسته است، می‌نگریست، نمی‌پذیرد، می‌دود، طبق نمونه، مصدر، بن ماضی،
 بن مضارع و صفت مفعولی بسازید.

فعل	مصدر	بن ماضی (= مصدر مرخم)	بن مضارع	صفت مفعولی
آورده است	آوردن	آورد	آور	آورده

- (۵) فعل‌های زیر را با حفظ شخص به زمان‌های گذشته ساده، نقلی و بعید برگردانید و مشخص کنید در کدام فعل‌ها پس از تغییر، شناسه **د به** بدل شده است.
 می‌نویسد، می‌رود، بروند، خواهیم آمد، می‌آیند، خواهند شنید.
 (۶) تصویر روی جلد کتاب (زبان فارسی ۱) را در یک بند توصیف کنید.
 (۷) برای نشان دادن دو ساختی بودن زبان سه مثال بنویسید.
 (۸) املاي صحیح کلمات زیر را بنویسید.
 تهیه لباس، تعیین قیمت، تحقیق و بررسی، عمیق دریا، تلامذ دریا، نامه مذکور، راجب درس، تشکر
 و سپاسگذاری، وحله اول.

نگارش علمی، نگارش ادبی

دو نوشته زیر را با هم مقایسه کنید.

«اسطوره» در لغت به معنی افسانه و قصه است و در اصطلاح به قصه‌ای اطلاق می‌شود که ظاهراً منشأ تاریخی نامعلومی دارد. مضمون اساطیر معمولاً آفرینش انسان، خلقت جهان، جنگ‌ها و نبردهای اقوام، سرگذشت خدایان، قهرمانان دینی و ملی و ... است. نویسندگان و شعرا از این اساطیر در نوشته‌ها و اشعار خود استفاده می‌کنند.

زال، اسکندر، رستم، سیمرغ، رخس و ... از اساطیر ایرانی هستند.

(غلامحسین یوسفی)



ما چه می‌دانیم؟ راز موجودات جهان را که می‌دانند؟

آفتاب غروب در میان ابرهای سرخ می‌درخشید، پایان روزی طوفانی بود و باران در مجمر سوزان مغرب، چون شراره‌های آتش به نظر می‌رسید.

غوکی در کنار آبگیری بر آسمان می‌نگریست؛ مبهوت و آرام/ اندیشه می‌کرد.....

(ویکتور هوگو)



□ آیا زبان و بیان این دو نوشته با هم یکی است؟

□ خوب فکر کنید و تفاوت آنها را بیان کنید.

زبان نوشته اول، از نظر بیان، علمی است؛ زیرا، هر لفظی به معنای روشن حقیقی

خود به کار رفته است. این نوشته صریح، دقیق، گویا و بی ابهام است. ضمناً در مقایسه با نوشته دوم، در آن هیچ یک از آرایه‌ها و زیبایی‌های ادبی دیده نمی‌شود.

زبان نوشته دوم ادبی است؛ چون نویسنده، با وصف غروب آفتاب به کمک تشبیه

می‌خواهد پایانی غم‌انگیز را بیان کند؛ برای مثال، نویسنده مغرب را به مجمر (آتشدان)

سوزانی تشبیه کرده است. پیام نوشته نیز به طور غیر مستقیم و غیر صریح بیان شده است. می بینید که زبان ادبی با زبان علمی فرق دارد.

چنان که ملاحظه کردید، دو نوشته بالا دو زبان متفاوت دارند. پس زبان به اعتبار شیوه بیان، به زبان علمی و زبان ادبی تقسیم می شود.

زبان علمی صرفاً برای انتقال مستقیم مفاهیم دقیق علمی به کار می رود، اما زبان ادبی به آفرینش زیبایی های ادبی اختصاص دارد.

برای آنکه با این دو زبان و تفاوت ها و شباهت های آنها بیشتر آشنا شوید، به مثال های زیر توجه کنید :

در زبان علمی، «سرو» نام درختی است، «لعل» جواهری قرمز رنگ است و «سنبل» نام گلی است؛ حال آنکه، در زبان ادبی، «سرو» بر قامت راست و کشیده و متناسب، لعل بر لب و سنبل بر موی تابدار دلالت می کند. در این عبارت کوتاه دقت کنید :

« یک تک بوته کوتاه مغیلان وسط یک بیابان دراز، یک قصیده بلند است. »

(خسی در میقات، جلال آل احمد)

نویسنده تک بوته مغیلان را به یک قصیده بلند تشبیه کرده و با آوردن واژه های «کوتاه»، «بلند» و «دراز» تناسبی زیبا پدید آورده است. این واژه ها، خواننده را به تأمل برمی انگیزد. در نوشته های ادبی، نویسنده تعمد دارد مخاطب را به خود الفاظ، روابط و مناسبات ظریف آنها متوجه سازد؛ یعنی، از زبان برای زیبایی آفرینی استفاده کند. به عکس، در نوشته های علمی، نویسنده، می کوشد مطالب را به گونه ای بیان کند که خواننده، بی نیاز از تأمل در الفاظ، مقصود را دریابد.

بنابراین، در نوشته های علمی چند پهلوی نوشتن، به طوری که بتوان از هر کلمه برداشت های متعددی کرد، عیب و نقص به شمار می آید. در حالی که همین ویژگی، در نوشته های ادبی حسن و زیبایی می آفریند.

در نوشته های ادبی، نویسنده از آرایه های ادبی برای توصیف و تصویر معانی ذهنی و بیان، عواطف و احساسات درونی بهره می گیرد؛ زیرا زبان معمولی به خوبی از عهده بیان

تجربیات عاطفی، هنری، دینی و عرفانی بر نمی آید. به این نوشته دقت کنید :

«ترس سایه‌ای گذرا بر خاطرم افکند. همچون گذر سایه گنجشک دیر کرده‌ای در نیمه روز چله تابستان بر دشتی بایر.»

(نفرین زمین، جلال آل احمد)

نویسنده در این نوشته برای ترس «سایه» قایل شده و آن را از نظر «گذرا» بودن، به «سایه گنجشک»، گنجشکی که از یاران جدامانده، تشبیه کرده است.

فعالیت

یک بند از درس اول کتاب ادبیات (۱) را با یک بند از درس اول کتاب زبان فارسی (۱) مقایسه کنید و تفاوت آنها را از نظر زبان و بیان بگویید.

زبان ادبی تنها مراد و مقصود نویسنده را نمی‌رساند، بلکه می‌کوشد بر رفتار مخاطب اثر بگذارد و حتی او را به واکنش و هم‌حسی وادارد و با خود همراه و همدل سازد. در وصف زیر که نمونه‌ای از توصیف حالات جانوران است، نویسنده با بچه خرگوش‌هایی که درون لانه حضور شکارچی را احساس می‌کنند، هم‌حسی حیرت‌انگیزی نشان می‌دهد. او واکنش‌های آنها را در عالم خیال چنان به وصف درمی‌آورد که گویی خود در موقعیت آنها قرار دارد :

خرگوش‌های کوچک - دوتایی - ناگهان از خواب جستند. گوش‌هایشان راست شد، چشم‌هایشان برقی زد و لرزشی زیر پوست نرم تنشان راه یافت. از بیرون صدایی شنیده بودند؛ از بالای سوراخ کلوخی به درون افتاده بود. قلبشان تند تند می‌زد و صدای آن توی سوراخ می‌پیچید. نفس نفس می‌زدند. خطری را نزدیک خود حس می‌کردند، مادرشان نبود و تنهایی بیشتر آنها را می‌ترساند... یکبار دیگر صدایی به گوششان رسید، انگار برف‌ها زیر پای کسی فشرده می‌شد. آنها یخ کرده بودند و از ترس خود را به انتهای لانه می‌فشردند.

(خرگوش‌ها، ایرج پزشک‌نیا)

زبان به اعتبار شیوه بیان دوگونه است:

(۱) علمی

(۲) ادبی

زبان علمی برای انتقال مستقیم مفاهیم دقیق و صریح به کار می‌رود، اما زبان ادبی به آفرینش آثار ادبی اختصاص دارد.

خودآزمایی

(۱) با مقایسه دو نوشته زیر، تفاوت آنها را بنویسید:

□ زبان وسیله اندیشیدن است. مردمی که زبانی پرمایه و توانا ندارند، از فکر یارور و زنده و آفریننده بی‌بهره‌اند؛ بنابراین، هر قدر در تقویت این بنیاد مهم زندگی غفلت شود، در پرورش فکر مردم سهل‌انگاری شده است. کسانی که حد و رسم معانی کلمات و مرز آنها برای خودشان روشن نیست چگونه می‌توانند درست بیندیشند و چه چیز را می‌توانند مطرح کنند؟

حاصل پرشانی فکری، بی‌گمان، پریشان‌گویی است.

(مجله یغما، سال ۲۵، شماره ۲، غلامحسین یوسفی)

□□

□ غروب، غم رنگ و خونین و خورشید در زیر پلک غبار، اشک خونین می‌بارد. همه‌ها و فقیه‌ها فروکش کرده؛ طوفان در دشت نمی‌وزد و موج خون برکناره و کرانه گودال تا قله بلند تاریخ بالا می‌زند. زمین می‌لرزد؛ انتهای میهم گستره دشت را پوشانده است. آب ایستاده است و خاک موج برداشته ...

(سوگ سرخ، محمد رضا سنگری)

(۲) زمان فعل‌های دو متن تمرین قبلی را تعیین کنید.

(۳) درباره یکی از سه پدیده زیر دو مطلب (هریک پنج سطر) یکی به زبان علمی و دیگری به زبان

ادبی بنویسید.

□ زمستان

□ پروانه

□ ماه

(۴) برجستگی‌های ادبی و زیبایی‌های هنری یک حکایت از گلستان سعدی را بنویسید.

(۵) در نوشته‌های زیر غلط‌های املائی را بیابید و آنها را اصلاح کنید.

□ او به سِمَت کتابدار دبیرستان منسوب شده است.

□ سهراب سپهری از شاعران مآثر ایران است.

□ حقیقت علم، کمک به هم نوع خیش و کسب رضایت باری تعالا است.

□ سنگ‌های خورد را از زمین زراعی جم کرد.

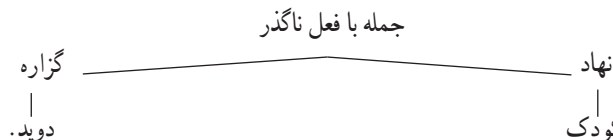
ویژگی های فعل (۲)

۳. گذر : ناگذر و گذرا

- (۱) علی آمد.
 - (۲) علی کتاب را آورد.
 - (۳) علی خوشحال شد.
 - (۴) علی از دوستش رنجید.
 - (۵) علی کتاب را به دوستش بخشید.
- برای جمله های بالا یک نمودار بکشید و تفاوت جمله ها را با هم بررسی کنید.
تفاوت آنها در چیست؟
- فعل **آمد** در جمله ۱ تنها با **نهاد** به کار رفته است. این نوع فعل را **ناگذر** می نامیم.
فعل های **آورد**، **شد**، **رنجید** و **بخشید** در جمله های ۲، ۳، ۴ و ۵ به جزء یا اجزای دیگری هم نیاز دارند. این گونه فعل ها را **گذرا** می نامیم.^۱
بنابراین، فعل ها از نظر ویژگی **گذر** دو گونه اند : **ناگذر** و **گذرا**.

* فعل های ناگذر

که فقط به نهاد نیاز دارند و معمولاً از مصدرهایی مانند **رفتن**، **آمدن**، **نشستن**، **برخاستن**، **خوابیدن**، **دویدن**، **چرخیدن**، **گریستن**، **پوسیدن** و ... ساخته می شوند.



۱- مصدرهای شکستن، پختن، ریختن، بردن، گذاشتن، گسیستن و ... هم می توانند ناگذر و هم گذرا به کار روند. به فعل هایی که این گونه ساخته می شوند، دو وجهی می گویند : شیشه شکست. علی شیشه را شکست.

* فعل‌های گذرا

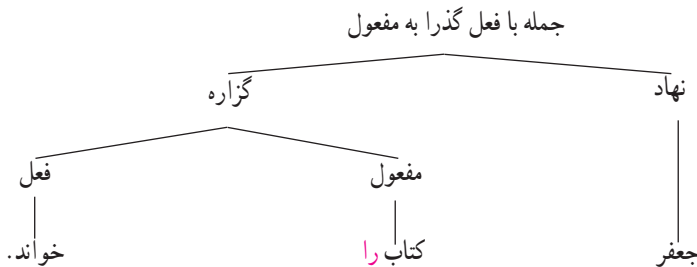
۱) **فعل‌های گذرا به مفعول** : که به مفعول نیاز دارند و از مصدرهای : **شناختن، آوردن، بردن، دیدن، پوشیدن، کاشتن، پاشیدن، بافتن، دوختن، داشتن، ساختن** و... ساخته می‌شوند.

اگر به بن مضارع برخی افعال ناگذر «ان» بیفزاییم، بن مضارع گذرا به دست می‌آید. بن ماضی این نوع فعل‌ها نیز چنین ساخته می‌شود :

بن مضارع گذرا شده + د ← بن ماضی؛ مانند :

$\left. \begin{array}{l} \text{پر} + \text{ان} + \text{د} \\ \text{دو} + \text{ان} + \text{د} \\ \text{بار} + \text{ان} + \text{د} \end{array} \right\}$

به جای «د» گاهی «ید» به کار می‌رود : **پرانید، دوانید**



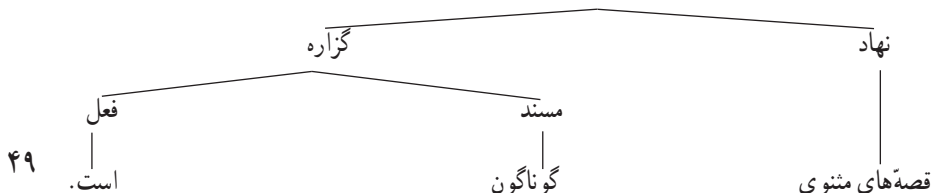
فَعَالِیَّت

فکر کنید و پاسخ دهید :

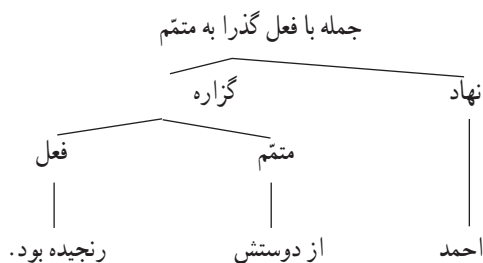
با فعل‌های بخشید، پوشید و گسست جمله بسازید و تفاوت آنها را بیان کنید.

۲) **فعل‌های گذرا به مسند** : که به مسند نیاز دارند و از مصدرهای **بودن و شدن و گردیدن** و هم معنی‌های آنها ساخته می‌شوند. (است، گشت و گردید)

جمله با فعل گذرا به مسند



۳) فعل‌های گذرا به متمم : که به متمم نیاز دارند و از مصدرهای جنگیدن، رنجیدن، نازیدن، ترسیدن، برخوردن و ... ساخته می‌شوند^۱.



توجه :

ملاک تشخیص فعل، کاربرد آن در جمله است.

بیاموزیم

جمله‌های زیر را بررسی می‌کنیم :

الف) گاهی که دوست فاضلی را می‌بینم از او برای همکاری شخصاً دعوت می‌کنم.

ب) گاهاً دوست فاضلی را که می‌بینم از او برای همکاری شخصاً دعوت می‌کنم.

باید دانست :

۱) جمله «الف» درست و جمله «ب» نادرست است؛ زیرا نشانه «تنوین» مخصوص کلمات عربی است. پس کلماتی مانند «گاهاً، ناچاراً، زباناً، جاناً، دوماً، سوماً و ...» را به کار نمی‌بریم و به جای آنها می‌گوییم : «گاهی، به ناچار، زبانی، جانی، دوم، سوم» به کاربردن کلمه «شخصاً» رایج و جایز است چون کلمه «شخص» عربی است.

۱- بعضی از متمم‌ها را که فعل به آنها نیاز ندارد، متمم قیدی می‌گویند؛ مانند : گل در گلدان پژمرد.

۲) کلماتی مانند «**تلفناً و تلگرافاً**» نیز درست نیستند؛ زیرا «تلفن» و «تلگراف» کلمات دخیل^۱ غیرعربی هستند و آنها را نباید با تنوین به کار برد. به جای این کلمات بهتر است از چه کلماتی استفاده کنیم؟

خودآزمایی

- ۱) در جمله‌های زیر، از مصدرهای داخل پرانتز فعل مناسب بسازید.
 - مادر کودکش را (**خوایدن**).
 - سخنان بزرگمهر را به اطلاع مردم ایران (**رسیدن**).
 - خون جگر دیو سپید را در چشم کاووس (**چکیدن**).
 - اکوان دیو قطعه‌ای از زمین را که رستم بر آن خوابیده بود برید و بر سر دست (**چرخیدن**).
 - رستم بار دیگر رخس را تا محلّ حادثه (**دویدن**) و به سرعت خود را به آنجا (**رسیدن**).
- ۲) نوع فعل را از نظر گذر و ناگذر مشخص کنید.
 - در نویسندگی مهارت در پروراندن مطلب بسیار مهم است.
 - نوشته خوب آن است که نویسنده مقصود خود را خوب پیروrand.
 - نویسنده خوب واقعیات را دقیق می بیند.
 - ایرانیان در طول تاریخ زبان خود را حفظ کرده اند.
- ۳) هریک از فعل‌های زیر را، طبق نمونه، به سه صورت مضارع التزامی، ماضی التزامی و ماضی ساده بنویسید.

آورده است — می دود — پذیرفته بود — آمده بودند — بیفکند — برده اند — می سازند

فعل	مضارع التزامی	ماضی التزامی	ماضی ساده
آورده است	بیاورد	آورده باشد	آورد

- ۴) با کلمات زیر یک نوشته وصفی در یک بند بنویسید.
بابونه، وحشی، شقایق، آفتاب، نم نم، غلتید.

۱- به کلمه‌ای که فارسی نیست ولی در زبان فارسی داخل شده و رواج یافته است «دخیل» می گویند. کلمه دخیل عربی مانند «کتاب»، «مداد» و ... کلمه دخیل غیرعربی مانند «پُست»، «کلاس» و ...